

مردم با تیم ملی نسل ما زندگی می کردند

محمودی: هنوز خودمان هم مربی ایرانی را باور نداریم



بسیاری معتقدند استفاده انتخابی و غیرشفاف از فناوری، موجب شده باشگاه‌ها و هواداران نسبت به تصمیمات دوری بدبین تر شوند

همه این عوامل دست به دست هم داد تا آن نسل در خاطره‌ها ماندگار شود. اشاره کردید به تلاش و از خودگذشتگی بازیکنان آن نسل. آیا ناگفته‌هایی در این خصوص وجود دارد که مردم از آن بی‌خبر باشند؟

بله، تمام بازیکنان آن نسل از جان مایه می‌گذاشتند. شاید مردم ندانند که بسیاری از بازیکنان آن تیم، با وجود درد و مصدومیت و حتی با استفاده از آمپول و مسکن در بازی‌ها حاضر می‌شدند. برای آنها مهم بود که تیم ملی نتیجه بگیرد و باعث خوشحالی مردم شوند. شاید بازی با درد، آسیب‌های جدی به آنها وارد می‌کرد، اما آنها حاضر بودند این فداکاری را انجام دهند تا نام ایران در جهان سربلند باشد. این از خودگذشتگی و تعصب، یکی از ویژگی‌های بازی آن نسل بود که باعث شده، حالاها این نسل از یادها نرود. می‌توان انتظار داشت که نسل جدید والیبالیان ایران هم بتواند جای پای آن تیم طلایی بگذارد؟

چرا که نه؟ بازیکنان فعلی از نظر فیزیکی به‌مراتب از نسل ما بهتر هستند. به‌عنوان مثال، امین اسماعیل‌زاد فیزیک بسیار خوبی دارد و در این زمینه حتی از من هم بهتر است. همچنین رده‌های پایه والیبالیان فیزیک‌های خوبی دارند و بازیکنان بااستعدادی در حال ظهور هستند. عادل غلامی در این رده از نظر روانی و تکنیکی به‌خوبی روی آنها کار کرده است و اگر اتفاق خاصی نیفتد و والیبالیان ایران به روند رو به رشد خود ادامه دهد، در آینده‌ای نزدیک شاهد موفقیت‌های بیشتری خواهیم بود.

مردم با نسل شما خاطرات زیادی دارند. به‌عنوان یکی از ستاره‌های آن تیم طلایی، به‌یادماندنی‌ترین خاطراتان از آن دوران چیست؟

خاطرات خوب و تلخ زیادی در این تیم داشتیم ولی یکی از بهترین اتفاقاتی که تا به این لحظه در ذهنم باقی مانده حضور در المپیک بود. در آن مقطع فشار عجیب و زیادی روی ملی‌پوشان بود و صعودمان به المپیک از بهترین لحظات زندگی ورزشی من بود. خاطرات خیلی خوب زیاد داریم ولی می‌شود گفت، صعود به المپیک بهترین خاطره دوران قهرمانی من است.

خارجی نداشته باشیم. به نتایج اخیر تیم ملی بپردازیم. عملکرد تیم ملی در لیگ ملت‌ها را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

لیگ ملت‌ها امسال شرایط عجیبی داشت. متأسفانه این دوره اتفاقات ناگواری رخ داد و از آنجایی که کشور درگیر جنگ شد، بچه‌ها در شروع مسابقات شوکه شدند. با این حال نتایج کسب شده با توجه به شرایط موجود، قابل قبول بود. می‌شد نتایج بهتر از این هم باشد اما روند تیم رو به رشد بود. در جام جهانی هم این روند ادامه پیدا کرد. می‌توانستیم در جام جهانی حتی نتایج بهتری کسب کنیم. قرعه و مسیر خوبی پیش روی ما بود و این امکان وجود داشت که به جمع چهار تیم پایانی برسیم. شاید عدم خودباوری در مقابل چک به ما ضربه زد. من فکر می‌کنم اگر چندین بار دیگر با این تیم در شرایط دیگری بازی می‌کردیم، می‌توانستیم به‌راحتی پیروز شویم. نتیجه خوب بود و جزو ۸ تیم برتر دنیا قرار گرفتیم اما قرعه طوری بود که می‌شد بهتر عمل کرد.

هنوز هم نسل شما برای مردم فرق می‌کند و عده‌ای معتقد هستند که این نسل دیگر تکرار نمی‌شود. به‌نظر شما دلیل ماندگاری آن تیم در خاطر مردم چیست؟

به نظر من چند دلیل عمده برای این ماندگاری وجود دارد. اول اینکه، در آن دوره تعداد زیادی بازیکن باکیفیت به‌طور همزمان رشد کردند و در کنار هم قرار گرفتند. این بازیکنان، هر کدام ستاره‌ای در تیم خود بودند و می‌توانستند نتیجه بازی را تغییر دهند. دوم اینکه در همان مقطع یک مربی بزرگ و کاربلد هدایت تیم ملی را برعهده گرفت و توانست از پتانسیل بالای بازیکنان به نحو احسن استفاده کند. همچنین تیم ملی در آن دوره، برای اولین بار در تاریخ توانست در سطح جهانی بازی‌های خوبی از خود به نمایش بگذارد و نتایج درخشانی کسب کند. مردم این موفقیت‌ها را با تمام وجود حس و به آن افتخار کردند. مردم با این تیم زندگی می‌کردند. دیدن اینکه تیم ملی کشورشان در برابر غول‌های والیبالی دنیا بازی می‌کند و پیروز می‌شود، حس غرور و افتخار را در دل آنها زنده می‌کرد.

این سال‌ها با حضور مربیان خارجی، توانسته‌ایم مربی داخلی تربیت کنیم که در حد و اندازه‌های تیم ملی باشد؟ مسأله فقط بحث فنی نیست. بحث فرهنگی و روانی هم مطرح است. آیا بازیکنان ما به این بلوغ رسیده‌اند که مربی ایرانی را قبول کنند و به او احترام بگذارند؟ من معتقدم مربیگری فراتر از دانش فنی است. مربی باید روانشناس باشد و بداند چگونه با بازیکنان ارتباط برقرار کند و آنها را به خودباوری برساند. من نمی‌خواهم خدای ناکرده به کسی بی‌احترامی کنم، اما معتقدم که ما هنوز به مربی ایرانی، به اندازه کافی اعتماد نداریم که با او بتوانیم درمیان‌های بزرگ موفق باشیم. پیاپی در این مدت توانسته به والیبالیان ایران کمک کند؟

مطمئناً مربی خارجی خوب می‌تواند کمک کند و دانش روز دنیا را به ما منتقل کند. حضور مربی‌ای که در لیگ‌های بزرگ دنیا فعالیت کرده قطعاً می‌تواند نکات زیادی به والیبالیان ما اضافه کند اما سؤال این است که تا چه زمانی می‌خواهیم این روند را ادامه دهیم؟ ما مربیان شایسته‌ای مثل پیمان اکبری، رحمان محمدی و... داریم که می‌توانند به تیم ملی کمک کنند. اما ما در این سال‌ها نتوانستیم این مربیان خوب داخلی را در کنار مربیان خارجی که آمده و رفته‌اند آموزش دهیم. من حرفم این است که بالاخره یک روزی باید تیم ملی را به مربی ایرانی بسپاریم که این موضوع نیازمند فرهنگ سازی و مسائل روانی زیادی است. شاید عده‌ای نسبت به من جبهه بگیرند اما اگر حرفی می‌زنم دلایل زیادی پشت آن وجود دارد. امیدوارم روزی برسد که از مربی خارجی بی‌نیاز شویم و مربیان داخلی ما به سطحی برسند که بازیکنان به آنها باور داشته باشند و نیازی به مربی



شما یک مجموعه ورزشی هم دارید که در زمینه پدل فعالیت دارد. چه شد که به سراغ ورزش پدل رفتید و آیا برنامه‌ای برای توسعه فعالیت‌های والیبالیان در این مجموعه دارید؟

در مجموعه‌ام رشته‌های راکتی مثل پدل، تنیس، تنیس ساحلی و همچنین والیبالی ساحلی و فوتبال فعال است. فاز اول این مجموعه افتتاح شده و فاز دوم آن هم در حال تکمیل است. همچنین به‌دنبال توسعه ورزش‌های آبی و ساخت استخر هم هستیم. من به عنوان کسی که سال‌ها در محیط ورزشی حضور داشته‌ام، معتقدم که ورزش می‌تواند تأثیر مثبتی بر زندگی افراد داشته باشد. هدف من این است که با ایجاد این مجموعه، فضایی مناسب برای ورزش و سلامتی جوانان فراهم کنم.

مربیان خارجی در والیبالیان همواره محل بحث و جدل بوده است. به‌نظر می‌رسد شما در گذشته، انتقاداتی نسبت به این موضوع داشته‌اید. با توجه به حضور آقای پیاتزا در رأس کادرفنی تیم ملی و نتایج کسب شده در لیگ ملت‌ها در حال حاضر دیدگاه شما در این باره چیست؟

صحبت من در مورد مربیان خارجی به درستی منتقل نشده و برداشت‌های اشتباهی از آن صورت گرفته است. من منتقد حضور مربیان خارجی نبودم اما حرفم این است که تا چه زمانی باید به مربی خارجی متکی باشیم؟ والیبالیان ایران در سال‌های اخیر به سطح جهانی رسیده است. آیا باید به فکر تربیت مربیان داخلی باشیم که بتوانند هدایت تیم ملی را برعهده بگیرند؟ آیا ما در

پیشنهاد خاصی نداشتیم. اگر پیشنهاد خوبی هم باشد باید بستر و شرایط فراهم باشد. در حال حاضر فضای کار در والیبالیان این گونه است که باید با مدیران باشگاه‌ها و سیاستون ارتباط گرفت اما دیدگاه من متفاوت است و مدل رفتاری‌ام این گونه نیست که براساس ارتباطات تیم بگیرم. شاید عده‌ای از این صحبت‌های من ناراحت شوند اما من دوست دارم همه چیز بر اساس شایسته‌سالاری باشد. به شخصه دنبال تیم نمی‌گردم و دوست دارم به من پیشنهاد شود تا کار کنم. حالا منتظر هستم و اگر پیشنهاد خوبی مطرح شود، حتماً به آن فکر می‌کنم.

بحث پسران شد. او تا چه اندازه والیبالی است و از اینکه جاپای شما بگذارد، استقبال می‌کنید؟

پسر من در انتخاب مسیر زندگی‌اش آزاد است و من تا جایی که بتوانم از او حمایت خواهم کرد. خوشبختانه او علاقه زیادی به والیبالیان دارد و از استعداد خوبی هم برخوردار است. ما تمام تلاش‌مان را می‌کنیم تا امکانات لازم را برایش فراهم کنیم. البته در کنار والیبالیان، در ورزش‌های راکتی هم فعالیت دارد و امیدوارم با تلاش خودش بتواند به موفقیت و اهدافش برسد. ورزش حرفه‌ای پیچیده است. سختی‌ها، مصدومیت‌ها، دوری از خانواده و فشارهای روانی زیادی به همراه دارد. تحمل این شرایط دشوار است و به همین دلیل بسیاری از ورزشکاران دوست ندارند فرزندان‌شان این مسیر را تجربه کنند. اما من تمام تلاشم را می‌کنم تا با فراهم کردن امکانات و انتقال تجربیاتم به پسرکم کمک کنم تا بهترین انتخاب را داشته باشد.



فائزه زمانی / شهرام محمودی، یادگار نسل طلایی والیبالیان ایران است که هنوز هم وقتی نامش به میان می‌آید خاطراتی از فداکاری، تعصب و لحظات طلایی والیبالیان ایران را زنده می‌کند. او که این روزها دور از والیبالیان مشغول زندگی شخصی خود است، معتقد است از آنجایی که این روزها فضای این رشته براساس شایسته‌سالاری نبوده و نیازمند ارتباطات است برای همین فعلاً از فعالیت در رشته کناره‌گیری کرده است. محمودی در گفت‌وگو با ایران ورزشی از لیگ ملت‌ها، چالش‌های مربیگری داخلی و خارجی و خاطراتی از نسل طلایی می‌گوید. این مصاحبه، روایت مردی است که با ورزش نفس می‌کشد و هنوز هم می‌خواهد مسیرش الهام‌بخش باشد.

این روزها مشغول چه کاری هستید و تا چه اندازه در والیبالیان حضور دارید؟

همین الان که با شما صحبت می‌کنم در سالن هستم و پسر من در حال تمرین والیبالیان است. به هر حال من یک رابطه جدانشدنی با ورزش و والیبالیان دارم و حتی اگر از مسائل حرفه‌ای مربیگری و تیم ملی هم دور باشم، باز هم خودم را با این رشته سرگرم می‌کنم. در حال حاضر هم یک مجموعه ورزشی احداث کرده که درگیر آن هستم و از ورزش فاصله نگرفته‌ام.

سال قبل یک نیم‌فصل در پاسی گرگان بودید. این فصل پیشنهادی نداشتید؟

پیشنهاد خاصی نداشتیم. اگر پیشنهاد خوبی هم باشد باید بستر و شرایط فراهم باشد. در حال حاضر فضای کار در والیبالیان این گونه است که باید با مدیران باشگاه‌ها و سیاستون ارتباط گرفت اما دیدگاه من متفاوت است و مدل رفتاری‌ام این گونه نیست که براساس ارتباطات تیم بگیرم. شاید عده‌ای از این صحبت‌های من ناراحت شوند اما من دوست دارم همه چیز بر اساس شایسته‌سالاری باشد. به شخصه دنبال تیم نمی‌گردم و دوست دارم به من پیشنهاد شود تا کار کنم. حالا منتظر هستم و اگر پیشنهاد خوبی مطرح شود، حتماً به آن فکر می‌کنم.

بحث پسران شد. او تا چه اندازه والیبالی است و از اینکه جاپای شما بگذارد، استقبال می‌کنید؟

پسر من در انتخاب مسیر زندگی‌اش آزاد است و من تا جایی که بتوانم از او حمایت خواهم کرد. خوشبختانه او علاقه زیادی به والیبالیان دارد و از استعداد خوبی هم برخوردار است. ما تمام تلاش‌مان را می‌کنیم تا امکانات لازم را برایش فراهم کنیم. البته در کنار والیبالیان، در ورزش‌های راکتی هم فعالیت دارد و امیدوارم با تلاش خودش بتواند به موفقیت و اهدافش برسد. ورزش حرفه‌ای پیچیده است. سختی‌ها، مصدومیت‌ها، دوری از خانواده و فشارهای روانی زیادی به همراه دارد. تحمل این شرایط دشوار است و به همین دلیل بسیاری از ورزشکاران دوست ندارند فرزندان‌شان این مسیر را تجربه کنند. اما من تمام تلاشم را می‌کنم تا با فراهم کردن امکانات و انتقال تجربیاتم به پسرکم کمک کنم تا بهترین انتخاب را داشته باشد.

یادداشت



جمشید حمیدی
روزنامه‌نگار

ایران ورزشی و امید بخشی به جوانان

حدود ۳۰ سال پیش که برای گفت‌وگو در زمینه همکاری به مؤسسه در حال تأسیس ایران آمده بودم، نوشته‌ای در راهروی ساختمان واقع در خیابان خرمشهر عزیز سخت توجه مرا جلب کرد؛ متنی با عنوان «ایران من». چند دقیقه ایستادم و چند بار ایران من را مرور کردم. عجب متن گیرایی بود که خواندن آن نوشته زیبا غرور ملی تا حدودی فروخته را در هر آدمی صیقل می‌داد. نمی‌دانم هنوز هم ایران من زینت‌بخش ورود به مؤسسه ایران هست یا مشمول مرور زمان شده و غبار فراموشی گرفته است.

با پیشقدمی سرکار خانم جعفری از ایرنا که گویا طرف مذاکره برای جمع کردن نیروهای تحریریه بود ابتدا با مرحوم الهامی در شورای سردبیری دیدار داشتم و دو، سه ماه پیش از آغاز، تمرین و ممارست می‌کردیم تا نمونه‌ها و لیات‌ها را سبک و سنگین کنیم. هدف نگاه نو توأم با امیدسازی در ورزش کشور بود. سالی به همین منوال گذشت تا با پافشاری همکاران وابسته به ایران از جمله رضا میرزاییان زمینه نشر ایران ورزشی فراهم شد. در آن روزگار، جامعه ورزش ایران بشدت نیازمند یک روزنامه مستقل و ملی ورزشی بود. زنده‌یادان وصال روحانی و استاد پرویز زاهدی و بزرگوارانی چون فریدون شبیانی، صدرالدین کاظمی، خسرو والی‌زاده و... گرد هم آمدیم و هر یک شرح وظایفی معلوم و مشخص داشتیم. من هم علاوه بر نوشتن والیبالیان سمت دبیر تحریریه را هم بر عهده گرفته بودم. آن موقع هم نوعی تضاد بین نویسندگان، مدیر مسئول و سردبیر وقت ایران ورزشی وجود داشت.

دکتر کردی اعتقاد داشت باید بیشتر به افرادی مانند محمد مایلی‌کهن که متعلق به آداب اسلامی و اجتماعی بودند بها داد و بشدت مخالف چهره‌هایی بود که بویژه در فوتبال مرسوم به سابقه بودند و ما هم دنبال تیراز و جایز کردن بین مخاطبان بودیم و او در صد جایگزین ساختن الگو و مدل‌های مقبول طبعی خاص، با این همه گفت‌وگو می‌کردیم و تعامل داشتیم.

بر سر دو راهی رقابت با خبر ورزشی نوپا و روشی که مدیر مسئول می‌پسندید تلاش کردیم و سال‌ها به این منوال و به قول معروف کج‌دار و مرابز پیش رفتیم تا اینکه آقایانی از دفتر رئیس جمهور وقت قدم رنجه کردند و گفتند که از ورزش فقط استقلال و پرسپولیس را می‌شناسند و تمایلی به ادامه کار ایران ورزشی ندارند که منجر به اجاره دادن این نشریه شد. امثال نگارنده کم‌کم فاصله خود را با نشریه زیبای ایران ورزشی بیشتر کردیم، با این همه خاطرات زیادی از انتشار ایران ورزشی در ذهن و دل داریم. روزی که به خاطر تصویر حضور تماشاگران زن بدون حجاب در یک مسابقه هندبال خارجی تهدید شدیم و روزی که رسول خادم برای طلای المپیک پنجه در پنجه یلان انداخته بود و گفت‌وگو با والده مکرمه او از مشهد که برای موفقیت پهلوانش به حرم رفته بود تا نذر هزار صلوات را ادا کند؛ همه و همه یادگاری‌های ماندگاری هستند که در تاریخ مطبوعات ورزشی باقی می‌مانند. سرانجام اینکه در ایران ورزشی بیشترین تلاش در استفاده از واژه‌ها و کلمات فارسی بود و نیز احیای صلابت از دست رفته خبرنگارانی که با افول دو نشریه قدیمی و پیشکسوت و ظهور نشریات ژنریک و بی‌هویت که بدجوری ریشه دوانده بودند. آن نشریات اکنون نیستند ولی ایران ورزشی در پرتو آشنایی‌ها و خلاقیت نسل جوان تر مانده است. تا ریشه در آب است، امید ثمری هست!

حالا نسل جوانی در ایران ورزشی قلم می‌زنند امیدوارم موفق باشند ولی فراموش نکنند که وظیفه آنها پیش از هر نقد و نظر-باشیدن بذر امیدواری بین جوانان کشوری است که مهد دلبران نام گرفته است.

